

فراکنی برای سرکوب دستمزد



حمید حاج اسماعیلی

کارشناس بازار کار

وزیر کار در حالی از اثرگذاری نرخ رشد دستمزد بر تورم صحبت می‌کند و اصرار به عدم افزایش دستمزد مطابق تورم دارد که حقوق ایشان با سیاست‌هایشان در تناقض است. حقوق وزیر کار به گفته خود ایشان ۵۰ میلیون تومان است و همه می‌دانیم که مسئولان، سمت‌های متعدد مشاوره‌ای هم دارند و از این محل نیز مبلغی به‌عنوان حق حضور و پاداش دریافت می‌کنند. چنین تمکن مالی‌ای سبب می‌شود مسئولان درکی از وضعیت زندگی کارگرانی که با هفت میلیون تومان زندگی می‌کنند؛ نداشته باشند و مصوبات را برای دیگران قائل شوند و خودشان از قاعده‌گذاری‌های خود مستثنی باشند.

بر اساس قانون، مسئولان حداقل تا هفت برابر حداقل دستمزد تعریف‌شده می‌توانند دریافتی داشته باشند. با اصلاحاتی که امسال در قانون انجام شد یک مدیر متوسط ۶۵ میلیون تومان در ماه حقوق دریافت می‌کند. این‌ها تناقضات جدی است که در قوانین وجود دارد و مانع از آن می‌شود که سیاست‌ها روندی عادلانه و منطقی داشته باشند. مدیران برای خود این حق را قائل هستند که حقوق بالا دریافت کنند اما برای تعیین حقوق کارمندان و کارگران با دست گذاشتن روی تورم، آن هم به اشتباه، مانع از پرداخت حقی منطقی و عادلانه به آنها می‌شوند.

واقعیت این است که تورم باعث درخواست افزایش حقوق‌ها می‌شود. اگر تورم وجود نداشته باشد هیچ‌کسی درخواست افزایش حقوق نخواهد داشت. اگر دولت تورم را صفر کند و شرایط اقتصادی پائینی به‌وجود آورد، مطمئن باشید که هیچ درخواستی برای افزایش حقوق‌ها مطرح نمی‌شود.

متأسفانه خود دولت عامل افزایش قیمت‌هاست اما از آن سو تمایل ندارد که دستمزدها را مطابق این تورمی که به‌وجود آورده افزایش دهد. ریشه تورم، کسری بودجه دولت است که عموماً منجر به استقراض و انتشار پول بر قدرت می‌شود. همچنین به دلیل فشاری است که صندوق‌های بازنشستگی به بودجه می‌آورند و نهایتاً بی‌ثباتی اقتصادی است که مانع از رشد و افزایش درآمد در اقتصاد می‌شود. این‌ها نتیجه سوءمدیریت‌هاست. مسئول تورم دولت است. اینکه فکر کنیم با افزایش حقوق‌ها، تورم افزایش می‌یابد عین فراکنی و فریبکاری آشکار است.

مسئولیت دولت و حاکمیت این است که نیازهای مردم را برطرف کند و رفاه عمومی را ارتقا دهند و توسعه کشور را در جهت امنیت عمومی و آسایش مردم افزایش دهند. بنابراین نباید حقوق مردم، معیشت و رفاه مردم اولویت چندم دولت باشد. رفع نیازها و خواسته‌های مردم باید اولویت اول دولت باشد. اگر هم تورم از محل افزایش دستمزدها شکل بگیرد که اینگونه نیست باز هم باید اولویت، افزایش درآمد مردم و بالا بردن قدرت خرید آنها باشد.

مسئولان صحبت‌های انحرافی می‌کنند. بدون اینکه نسبت به عملکرد خود پاسخگو باشند مسائل حاشیه‌ای را مطرح می‌کنند تا سیاست‌های نادرست خود را ادامه دهند.

دستمزد باید به اندازه نرخ تورم، به میزان رشد خط فقر و براساس ماده ۴۱ قانون کار متناسب با سبب معیشت خانوار تعیین شود. اینکه دولت درصد سرکوب دستمزدهاست نشان‌دهنده بی‌اعتنایی به نیروی کار کشور و بی‌اعتنایی به سرمایه انسانی کشور است و نشان‌دهنده این است که مردم محوریت برنامه‌های کشور نیستند. این‌ها واقعیت‌هایی است که باید بیان شود.

وقتی هر روز قدرت خرید مردم کاهش می‌یابد دولت باید چاره‌جاری برای حفظ سطح توان خرید مردم بیاندیشد. در عین حال برای تنزل تورم هم تلاش شود. اینکه ما جلوی افزایش دستمزدها به اندازه تورم را بگیریم باعث گسترده‌تر شدن جمعیت فقرا در کشور می‌شود.

ظرف ۵ سال گذشته جمعیت فقیر در کشور ۶ برابر شده است. طبقه متوسط که عموماً کارمندان و حقوق‌بگیران بودند بخش عمده‌ای از آنها فقیر شده‌اند چون سطح درآمدها به اندازه تورم رشد پیدا نکرده است. امروز نه تنها کارگران بلکه کارمندان و بازنشستگان نیز دچار مشکلات جدی معیشتی شده‌اند.

▼ قدرت خرید ۶۵ درصد کمتر از سال ۱۳۵۹

براساس تحلیلی که «آریا سپهر» ارائه داده است حداقل دستمزد حقیقی کارگران در سال جاری به کمترین مقدار طی ۲۸ سال اخیر رسیده است؛ به طوری که با وجود رشد اسمی ۲۷ درصدی حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۲، به دلیل تورم ۵۳ درصدی، ارزش حقیقی این متغیر، کاهش ۲۶ درصدی داشته است. در سال ۱۳۵۹ حداقل حقوق کارگران معادل ۱۷۰۱ تومان در ماه تعیین شده بود که این رقم در سال ۱۳۵۹ به ۱۹۰۵ تومان افزایش یافت و تا سال ۱۳۶۳ بدون تغییر باقی ماند. از سال ۱۳۶۵ تاکنون رقم حداقل دستمزد نیروی کار تقریباً هر ساله بازنگری شده و افزایش یافته است. در دهه ۶۰ که مصادف با دوران جنگ تحمیلی بود، رشد دستمزدها به شدت پایین‌تر از نرخ تورم بوده و تنها چهار بار در طول این دهه اصلاح شده است اما از دهه ۷۰ رشد دستمزد کارگران وضعیت بهتری پیدا کرده است؛ به طوری که در سال ۱۳۷۰ بالاترین رشد حداقل دستمزد با نرخ ۶۷ درصدی اجرا شده است.

در طول دهه‌های ۷۰ و ۸۰، رشد دستمزد معمولاً فراتر از نرخ تورم بوده و به بهبود عمومی وضعیت نیروی کار منجر شده است اما از پایان دهه ۸۰ و با وضع تحریم‌های خارجی علیه اقتصاد ایران، نرخ تورم در کشور به شدت افزایش یافته اما منابع در اختیار دولت به قدری نبوده که بتواند دستمزد کارکنان خود را متناسب با تورم اصلاح کند. از سوی دیگر نگرانی از پیامدهای تورمی افزایش دستمزد نیروی کار، عامل دیگری بوده که مانع از رشد منصفانه دستمزدها شده است. نتیجه این امر، کاهش مستمر قدرت خرید کارکنان حقوق‌بگیر بوده است.

پس از سال ۱۳۹۰ تنها در دور اول ریاست‌جمهوری روحانی که نرخ تورم تک‌رقمی شده بود، افزایش دستمزدها فراتر از تورم بوده و منجر به تقویت قدرت خرید حقوق‌بگیران ثابت شده است. از سال ۱۳۹۸ تاکنون تورم سالانه کمتر از ۴۰ درصد نبوده اما حداقل دستمزد به این میزان رشد نداشته است؛ به استثنای سال ۱۴۰۱ که رشد دستمزد برای حداقل‌بگیران ۵۷ درصد و برای سایر حقوق‌بگیران ۳۸ درصد و برای کارکنان دولت ۲۰ درصد افزایش یافت. در مجموع از سال ۱۳۵۹ تاکنون قدرت خرید کارگران با حداقل دستمزد بیش از ۶۵ درصد کاهش یافته و به کمتر از نصف رسیده است. در سال آینده براساس لایحه بودجه ۱۴۰۳، حداقل افزایش حقوق کارمندان ۱۸ درصد پیش‌بینی شده است. با فرض تورم ۴۰ درصدی در سال ۱۴۰۲ و با فرض در نظر گرفتن رشد ۲۰ درصدی برای حقوق کارگران در سال آینده، ارزش حقیقی حداقل حقوق کارگران به حدود ۳۰۵ تومان کاهش می‌یابد که این رقم از زمان جنگ تحمیلی تاکنون بی‌سابقه بوده است.

این در حالی است که قدرت خرید سایر حقوق‌بگیران (غیر از حداقل‌بگیران) و کارکنان دولت افت شدیدتری داشته چراکه رشد دستمزد این گروه‌ها بسیار کمتر از حداقل دستمزد بوده است. در حالی که درآمد مشاغل آزاد کم و بیش متناسب با تورم رشد می‌کند در یک دهه اخیر وضعیت معیشتی حقوق‌بگیران به شدت افت کرده است و نتیجه آن را می‌توان در جابه‌جایی نیروی کار از مشاغل اداری به مشاغل آزاد مشاهده کرد.

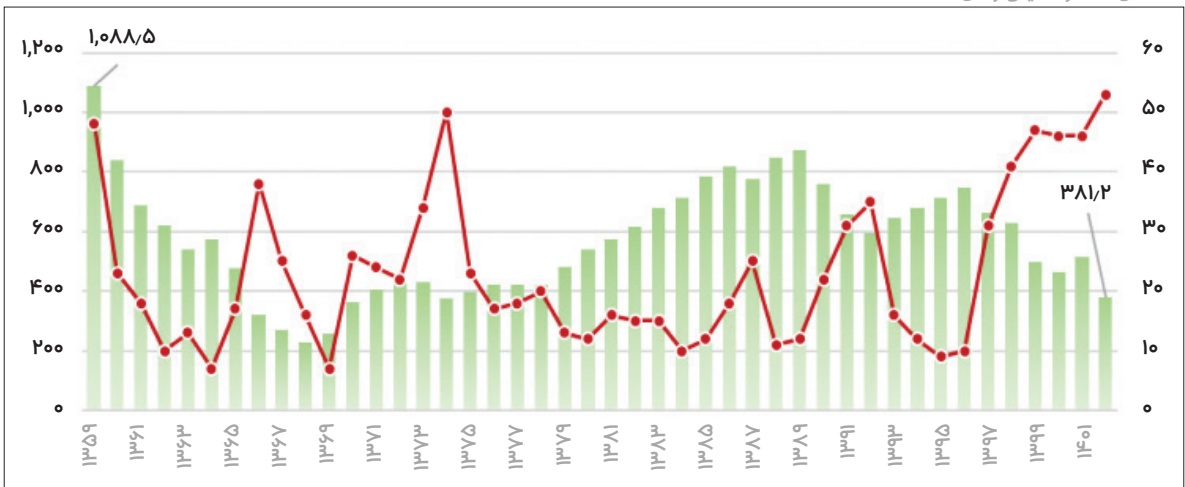
ثابت نگه داشته و از طرفی دیگر، نتوانسته تورم را کاهش دهد. با این رویه، نه فقط حداقل‌بگیران که سایر سطوح دستمزدی هم دچار مشکل می‌شوند. در لایحه بودجه ۱۴۰۳، حقوق‌ها را ۱۸ درصد افزایش دادند و مالیات بر درآمد را ۱۰ تا ۳۰ درصد تعیین کرده‌اند. این وضعیت در واقع قدرت خرید همگی گروه‌ها را کاهش می‌دهد و فقط صحبت از کاهش قدرت خرید حداقل‌بگیران نیست. این بودجه کاملاً انقباضی بسته شده و این انقباضی بودن بر بخش تولید فشار وارد می‌کند. به عبارتی دیگر، کاهش دستمزدها، قدرت خرید مردم را پایین می‌آورد و توان خرید تولیدات داخل را از آن‌ها می‌گیرد. با این وضع، تولیدکنندگان، تولیدات خود را کاهش می‌دهند و شروع به تعدیل نیروها می‌کنند. افزایش بیکاران باز هم تقاضا را کمتر می‌کند و بسیاری از کارخانه‌ها مجبور به توقف تولیدات خود می‌شوند. در واقع چرخه رکود بیشتر تحریک می‌شود. باید توجه داشته باشیم که در حال حاضر، درگیر تورم توأم با رکود هستیم و با این حرکت، رکود را سنگین‌تر می‌کنیم.»

افقه ریشه اصلی تورم را ردیف‌های اضافه بودجه دانست و افزود: «دولت ادعا می‌کند که دستمزد کارگران یکی از عوامل مهم افزایش نرخ تورم است، در حالی که تورم اصلی ما ریشه در کسری بودجه دارد و کسری بودجه دولت به دلیل انبوه ردیف‌های اضافه و بی‌فایده یا همان نان‌خورهای اضافه است. دولت نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند این‌ها را حذف کند، چون صاحب نفوذند. این ردیف‌های اضافه، باعث کسری بودجه می‌شود و دولت باید با استقراض از بانک مرکزی آن را جبران کند؛ با این کار نقدینگی بالا می‌رود و سبب افزایش نرخ تورم می‌شود. ریشه اصلی تورم، گیر افتادن در چنین وضعیتی است، نه دستمزد کارگران.»

مقایسه نرخ تورم و رشد دستمزد			
سال	نرخ تورم	رشد دستمزد کارگران	رشد دستمزد کارکنان دولت
۱۳۹۲	۳۲/۸	۲۵	۲۵
۱۳۹۳	۱۴/۶	۲۵	۲۰
۱۳۹۴	۱۱/۱	۱۷	۱۴
۱۳۹۵	۶/۹	۱۴	۱۲
۱۳۹۶	۸/۲	۱۴/۵	۱۰
۱۳۹۷	۲۶/۹	۱۹/۵	۲۰
۱۳۹۸	۳۴/۸	۳۶/۵	۱۸
۱۳۹۹	۳۶/۴	۲۵/۹	۱۵
مجموع رشد تورم و دستمزد در دولت روحانی	۱۷۱/۷	۱۷۷/۴	۱۳۴
۱۴۰۰	۴۰/۲	۳۹	۲۵
۱۴۰۱	۴۵/۸	۵۷/۴	۲۰
۱۴۰۲	آبان ۴۴/۹	۲۷	۲۰
مجموع رشد تورم و دستمزد در دولت رئیسی	۱۳۰/۹	۱۲۳/۴	۶۵

* نرخ تورم بر اساس گزارش اعلامی مرکز آمار درج شده است
** نرخ مرکب در تورم و رشد دستمزد محاسبه نشده است

حداقل دستمزد حقیقی از سال ۱۳۵۹



مرکزی در معرفی بدهکاران بانکی، بانک مرکزی منتشر کرد و درست است که این موضوع به عنوان یک تکلیف قانونی در بودجه ۱۴۰۱ نیز مورد تأکید قرار گرفته بود اما پیش از تصویب بودجه و پیش از ابلاغ آیین‌نامه‌های اجرایی آن، از سوی دولت اجرا شد و این اقدام همچنان ادامه خواهد داشت و دولت از این شفافیت ایجاد شده ذرای عقب‌نشینی نخواهد کرد.

دولت خود داوطلبانه به شفاف‌سازی درباره دسترسی‌های ویژه‌ای که به منابع بانکی برای عده‌ای وجود داشته و حتی این منابع بازگردانده هم نمی‌شود، پرداخت و درست است که در راستای اجرای یک تکلیف قانونی عمل کرد اما منعی هم برای انتشار آن وجود نداشت اما نکته مهم نبود اراده شفافیت در دولت قبل نبود و گزینه در همان زمان هم مردم به عنوان مالکان اصلی منابع بانکی باید محرم دانسته می‌شدند تا اسامی ابردهکاران فراتر از جیب یک مسئول می‌رفت و برای آگاهی آنها منتشر می‌شد.

حداقل کسی که به عنوان اقتصاددان اظهار نظر می‌کند از آنها آگاه باشد. همچنین لازم به توضیح است که شفافیت در عملکرد بانک‌ها یکی از مهمترین الزامات تغییر ریل اقتصاد بوده است که دولت سیزدهم خود را مقید به انجام آن دانسته و از همان ماه‌های نخست فعالیت این دولت رئیس جمهوری در دیداری که با مدیران عامل بانک‌ها داشت به صراحت اعلام کرد که بانک‌ها باید بر بدحساب‌ها سخت بگیرند و اسامی بدهکاران بانکی را منتشر کنند. وزیر اقتصاد هم در آبان‌ماه سال ۱۴۰۰ از بانک مرکزی درخواست کرد تا بانک‌ها و مؤسسات اعتباری هر سه ماه یک بار فهرست ابردهکاران بانکی خود را منتشر کنند.

او بانک‌ها و مؤسسات اعتباری را مکلف کرد برای اطلاع عموم مشخصات تسهیلات گیرنده، توجیه بانک برای تخصیص منابع، مبلغ تسهیلات، میزان پرداخت، مانده بدهی، نرخ سود و نوع تضامین را اعلام کنند.

پس از دستور رئیس جمهوری و درخواست وزیر اقتصاد از بانک

علی‌حدایی، عضو کارگزاران شورایی کار در واکنش به اظهارات این روزهای مقامات دولت در مورد دستمزد و طرح و برنامه‌هایی که بیرون می‌آید، گفت: «هم رئیس کل بانک مرکزی و هم آقای مرتضوی در مقام وزیر کار دولت، صحبت‌های عجیب و غریبی در رسانه‌ها مطرح می‌کنند. اصلاً فرض بگیریم افزایش دستمزد تورم‌زا است، اما باید پرسید ریشه‌ی اصلی ایجاد این تورم چیست. دولت کسری بودجه دارد، منابع را نمی‌تواند کنترل کند و بی‌نظمی مالی در کشور وجود دارد، دولت برای پرداخت دستمزد کارکنان و کارگران مشمول قانون کار خود با مشکل مواجه می‌شود و برای جبران این کسری بودجه مجبور به چاپ پول یا نوسان‌گیری از بازار بورس و ارز است و این‌هاست که منجر به تورم می‌شود؛ وگرنه اینکه بگوییم «افزایش دستمزد باعث ایجاد تورم است»، فقط بازی با علم اقتصاد و اعداد و ارقام است و نه چیزی بیشتر. ما هنوز هم متعجبیم فساد ۳۷۰۰ میلیارد دلاری چطور اتفاق می‌افتد؟ در دولت احمدی‌نژاد هم یکسری فسادهای کلان اتفاق می‌افتاد اما در آن دوره درآمدهای سرشار نفتی داشتیم و درصدی از این درآمدهای سرشار در اختلاس‌های کلان توسط افراد خاص حیف و میل می‌شد. ولی الان که ما برای گرفتن پول ۶ میلیارد دلاری از کره سه سال زمان نیاز داریم، عدد ۳۷۰۰ میلیارد تومان فساد از کجا سربرمی‌آورد؟ از آن سو وقتی می‌خواهیم حقوق کارگر و کارمند را افزایش دهیم مدام فریاد می‌زنیم دولت بودجه ندارد و پول نیست و یا اینکه افزایش مزد منجر به ایجاد تورم می‌شود.»

▼ تاثیر ۳/۵ درصدی دستمزد بر تورم

بر اساس محاسبات صورت گرفته افزایش ۵۷ درصدی دستمزد سال ۱۴۰۱، تنها ۳/۵ درصد روی تورم ۴۵ درصدی ادعایی آقای وزیر تاثیر داشته است. یعنی ۴۲ درصد از تورم ایجاد شده به مسائلی غیر از مزد مربوط می‌شود.

مرتضی افقه، استاد اقتصاد دانشگاه چمران اهواز نیز گفته‌ی غیرکارشناسی دولت را رد کرد و گفت: «دولت می‌خواهد نشان بدهد به وعده‌ی کاهش نرخ تورم پایبند بوده، اما واقعیت این است که نتوانسته این وعده را محقق کند. دولت به‌زعم خود، حقوق را افزایش نمی‌دهد تا تورم زیاد نشود، در حالی که ریشه‌ی تورم جای دیگری است نه حقوق کارگران. از طرفی حقوق را



درست که حرکت دادن یک ماشین متوقف که مدت‌هاست حرکت نکرده، انرژی بسیار زیادی از دولت گرفته بود اما این نرخ رشد با توجه به شرایط داخلی و بین‌المللی، امیدبخش و بخشی از کارنامه دولت سیزدهم است.

اصلاح نظام مالیاتی کشور و حرکت به سمت استقرار نظام مالیاتی هوشمند، داده‌محور و عدالت‌محور با شناسایی و به تور انداختن فراریان مالیاتی، انضباط مالی سختگیرانه دولت، کنترل رشد نقدینگی و در کنار آن شفافیت در صدور مجوزها، رویه‌های اقتصادی و صورت‌های مالی شرکت‌های عمومی و دولتی از جمله مواردی است که نشانه برنامه‌محور بودن دولت است.

علاوه بر آن برنامه ۱۰ بندی دولت برای مهار تورم و رشد تولید که اکنون در حال اجرا از سوی دستگاه‌های اجرایی است، تدوین برنامه هفتم توسعه با هدف رفع ناترازی‌هایی که دهه‌ها گریبانگیر اقتصاد ایران بوده و برای آنها چاره‌اندیشی نشده بود نیز مواردی است که بهتر است